

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

<http://walt.foreignpolicy.com>

نویسنده: ستیفن والت (Stephen M. Walt)

مترجم: همکار پورتال

ده درس امپراتوری

نویسنده به اتکای کتاب انحطاط و سقوط امپراتوری برتانیه ۱۷۸۱-۱۹۹۷ اثر برندون (Brendon) این مضمون را نگاشته است.

۱. چیزی به نام امپراتوری "خیر اندیش" وجود ندارد.

در نوشته تاریخ کلاسیک روم قدیم، گیبون متوجه شده بود که "هیچ چیزی ناسازگارتر با طبیعت و عقل نسبت به نگهداشت کشور های دوردست و ملل خارجی خلاف میل و علاقه شان در انقیاد و فرمانبرداری نیست." انگلیس ها از امپراتوری منحصیث یک نیروی مثبت برای خود و رعایای خود برداشت داشتند، حتی اگر چه که هزار ها تن از رعایای امپراتوری را به خاطر کنترل و اداره قصابی کردند. امریکائیان هم نباید چنین خیال باطل را داشته باشند: اگر شما پایگاه هائی در سراسر دنیا به راه می اندازید و مکرراً در سیاست داخلی کشور های دیگر مداخله می کنید، ناگزیراً سر های فراوانی را خواهید شکست.

۲. همه امپراتوری ها به ایدنو لوژی حق به جانب و گفتاری که اکثراً با واقعیت در تقابل اند، اتکاء میکنند.

امپریالیست های برتانوی نقش خود را مکرراً منحصیث "مسئولیت انسان سفید" توصیف کردند و مدعی بودند که آن اداره امپریالیستی فواید قابل ملاحظه ای به رعایای شان رساندند. (این یک حکایت قدیم است: فرانسه اعلام کرد که ماموریت پخش تمدن را دارد و امپراتوری شوروی ادعا نمود که فواید کمونیزم را گسترش میدهد. امروز، امریکائیان میگویند که ما آزادی و حریت فردی را پخش میکنیم.) شرح برندون فواید گوناگون فرمانروائی امپراتوری را توضیح میدهد، اما همچنان بر گسیختگی عمیق اجتماعی که امپراتوری در هند، افریقا و جاهای دیگر باعث گردیده تأکید میکند. علاوه بر آن، چون اداره برتانوی اکثراً بر "تفرقه و فتح" استوار بود، حکمروائیش مستعمرات را عمیقاً تقسیم نموده و برای استقلال کمتر آماده میساخت. لاکن چنین چیزی به تابعین برتانیه انموقع گفته نمیشد.

۳. امپراتوری های موفق ایجاب قدرت شدید را میکردند.

گرچه که برتانیه در مورد شهرت و حیثیت خود اندیشناک بود، چیزیکه امپراتوری را از بین برد خرابی موفق اقتصادی بود. یکبار که برتانیه از قدرت بزرگ اقتصادی و صنعتی جهان سقوط نمود، روزهای قدرت امپراتوریش شمارش گرفت. برتانیه دیگر نتوانست که کشتی ها، افراد، طیارات و نیروی اقتصادی را نگهداری نماید که برای حکمرانی میلیون ها تن ضرور بود، خصوصاً در جهانیکه سایر قدرت های بزرگ درنده خو در صدد شکار بودند.

پند برای امریکائیان؟ مهمتر اینست که يك اقتصاد قوی و پربار در داخل تقویه گردد نسبت به اینکه بیلین های دالر را تلف نموده تا سعی شود که به سرنوشت سیاسی کشور های دورافتاده که هزار ها مایل فاصله دارند، تصمیم گرفت. شرایط خارجی بر قدرت امریکا تاثیر میگذارد، لکن این شرایط داخلی است که آنرا خلق میکند.

۴. حینیکه امپراتوری ها رو به زوال میروند، آنها متمول تر میشوند و در مورد شکوه و جلال خود عقده میگیرند.

توضیح برنودن از نمایش امپراتوری برتانیه در ویمیلی در ۱۹۲۴-۱۹۲۵ کمی مضحک و تلخ و شیرین بود. با شکاف رو به افزایش در نمای امپراتوری، برتانیه طرحی داشت که با ولخرجی های بیمورد، مستعمرات خود را باهم نگهدارد و تداوم جلال خود را برجسته جلوه دهد. اندرز: وقتیکه سیاستمداران امریکا نقش تاریخی این کشور را در سطح جهانی ستایش میکنند، باید نگران شد.

۵. امپراتوری های بزرگ غیر متجانس اند.

امپراتوری برتانیه يك تشکیل متحدالشکل نبود. ذرات و مهره های متفاوت در اوقات مختلف و به ذرایع مختلف به دست آمد و روابط بین لندن و اجزای مرکبه دور از همشکلی بود. شخصی میتواند عین چیز را در مورد "امپراتوری" جهانی کمتر رسمی امریکا بگوید: روابطش با ناتو متفاوت از پیماناش با جاپان، یا دولت های دست نشانده در های شرق میانه، یا پایگاه های دیگه گارسیا و گوانتاناما است. يك امپراتوری يك موجود نیست.

۶. در ساختن امپراتوری، دشوار است که توقف آنرا دانست.

توسعه امپراتوری برتانیه بعد از ۱۷۸۱ نشان میدهد که چه اندازه مشکل است تا تخمین عقلی مفاد و مضار ستراتژیک را به کار گرفت. به طور مثال، یکبار که در هند متعهد شد، برای برتانیه سهل بود که به سوی تعهدات اضافی در مصر، یمن، کینیا، افریقای جنوبی، افغانستان، برما و سنگاپور کشانیده شود. زیرا این تنها سازندگان جاه طلب امپراتوری مانند سیسل رودس پی در پی طرح های جدید امپراتوری را ترویج میکردند، بلکه همچنان هر قدم اضافی میتوانست توجیهی برای محافظت اقدام آخر باشد. تاریخ مثل "يك چیز لعنتی بعد از یکدیگر" توصیف شده است و پس این است جریان توسعه امپراتوری.

۷. تعداد زیادی از مردم بی کفایت امپراتوری را اداره میکنند.

يك مطلب تکراری در شرح برنودن سطح قابل ملاحظه نادانی و بی کفایتی است که همراه با آن امپراتوری برتانیه اداره میشد. اگرچه که بعضی افراد لایق در امور وارد بودند، تلاش مستعمراتی برتانیه يك تعداد زیاد افراد جاه طلب، فاسد و دلقک های نژاد پرست را به خود جلب کرده بود. اشتباهی که اشغال عراق را توسط امریکا در برداشت نوعی ازین مقایسه معلوم میشود.

۸. قدرت های بزرگ از منافع خود با هروسيله ای که در اختیار دارند دفاع میکنند.

قدرت های بزرگ مایل اند که با تظاهر به معیار های اخلاقی و کردار عالی خود را جوامع "متمدن" جلوه دهند، لکن واقع بینان بهتر میدانند. مانند سایر امپراتوری ها، برتانیه بدون مهار از تفوق تکنالوژی خود استفاده نمود،

خواه در شکل قوه بحری، توپ و تفنگ مکسیم، طیارات، انفجارات، یا گاز سمی؛ و برتانیه اندک ملاحظه به ارتباط عواقب استفاده از تفوق تکنالوژی بر مناطق "غیرمتمدن" از خود نشان نداد. امروز، امریکا از طیارات بی پیلوت مانند پریدیتور و ریپیرز و بمب های هشیار استفاده میکند.

۹. ناسیونالیسم و دیگر اشکال هویت محلی مانع عمده سر راه اداره امپریالیستی باقی می ماند .

امپراتوری برتانیه که لیبرال پنداشته میشد، تضاد عمیقی در خود داشت: يك جامعه ای که بر آزادی های فردی تأکید میکرد نمیتوانست دیگر جوامع را در بند بپیچد و از استقلال آنها انکار ورزد. یکبار که ناسیونالیسم در مستعمرات ریشه گرفت (با سایر هویت های قبیله ئی و مذهبی در آمیخت)، مقاومت بر ضد حکمرانی امپراتوری با سرعت افزایش یافت. طوریکه امریکا اکنون در عراق و آسیای مرکزی درمیابد، اکثر مردم از گرفتن اوامر از خارجیان مسلح نفرت دارند حتی وقتیکه خارجیان به تکرار بگویند که اهداف شان خیر خواهانه است.

۱۰. "حیثیت امپراتوری" دام و سرمایه است .

رهبران برتانیه در مورد به تحلیل رفتن تدریجی برداشت تفوق شان دایماً داد و ببداد میکردند، هراس از اینکه يك یا دو عقب نشینی ممکن باعث شود رعایای آنها قیام نمایند و یا سایر قدرت های بزرگ تشویق گردند تا به متصرفات برتانیه رخنه نمایند. در نتیجه، برتانوی ها خود را در جنگی یافتند که از متصرفات حاشیه ای خود دفاع نمایند برای اینکه موضع خود را در جا هائی حفظ نمایند که برای شان مهم بود. مسخره اینکه امتناع از برچیدن تعهدات وسیع اولیه تا منابع را بیشتر بر منافع حیاتی متمرکز بسازند، زوال امپراتوری برتانیه را سرعت بخشید .

بدون شك اندرز های دیگر هم موجود است که میتوان از شرح بردنودن به دست آورد و دیگر معاملات تاریخی بدون تردید يك مجموعه درس های متفاوت را پیشنهاد میکند. من نمیخواهم که موازات بین برتانیه و امریکا را دوباره به نمایش بگذارم، زیرا امپراتوری امریکا اکثراً اختصاصی و بی قاعده است نسبت به اینکه يك شبکه رسمی مستعمرات داشته باشد. لاکن در کار شگرف بردنودن يك اندرز نهائی موجود است که میتوان از آن نتیجه به دست آورد: بعد از امپراتوری، حیات ادامه می یابد. برتانیه شاید شکوه اوج خوشبختی خود را پست سر گذاشته باشد، اما احتمال حیات، توجه به صحت، سطح تعلیمی، عاید سرانه و غیره بلندتر از زمان وکتوریا است. مدافعین امپراتوری فنا و ملالت را بعد از به تحلیل رفتن امپراتوری پیش بینی کردند و تعداد زیادی از انسان ها را به کام مرگ فرستادند تا از وقوع آن جلوگیری کنند، لاکن مرگ نهائی مصیبت را در داخل خلق نکرد که يك تعداد از آن هراس داشتند. برتانیه يك قدرت با نفوذ در صحنه جهانی باقی مانده و نسبت به هر وقت دیگر در تاریخ معاصر ایمن تر است. برای آنهاییکه فکر میکنند که امریکا باید از گرفتاری های امپراتوری دوری جوید، این يك مفکوره دلگرم کننده است .